

گوش می‌کنی؟

اگر امروز صدای ما را بشنوید، فردای ما کودکان زیباتر خواهد بود

نویسنده: لیزا بورمن

مترجمان

مریم داداش‌زاده - لیلی کامیاب

ویراستاری: گروه علمی رشد



تهران - ۱۳۹۱

WWW.ketab.ir

بورمن، لیزا (Burman, Lisa)، ۱۹۶۴ - م

گوش می‌کنی؟ اگر امروز صدای ما را بشنوید، فردای ما کودکان زیباتر خواهد بود / نویسنده لیزا بورمن؛

مترجمان مریم داداش‌زاده، لیلی کامیاب؛ ویراستاری گروه علمی رشد.

مشخصات نشر: تهران: رشد، ۱۳۹۱. مشخصات ظاهری: ۲۴۰ صفحه.

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۲۸۰۲-۸۸-۳ وضعیت فهرست‌نویسی: فیبا

یادداشت: عنوان اصلی: Are you Listening?: Fostering conversations that help young children learn, 2009

موضوع: کودکان -- زبان موضوع: ارتباط گفتاری -- راهنمای آموزشی (ابتدایی)

موضوع: مکالمه -- راهنمای آموزشی (ابتدایی) موضوع: آموختن

شناسه افزوده: داداش‌زاده، مریم، ۱۳۲۸ - مترجم شناسه افزوده: کامیاب، لیلی، ۱۳۲۲ - مترجم

رده‌بندی کنگره: ۱۳۹۱/۴۲/ز LB ۱۱۳۹ رده‌بندی دیویی: ۳۷۲/۱۱۰۲۲

شماره کتابشناسی ملی: ۲۸۶۴۲۳۲

حق چاپ محفوظ است

گوش می‌کنی؟

اگر امروز صدای ما را بشنوید، فردای ما که دکان زیباتر خواهد بود

نویسنده: لیزا بورمن

مترجمان مریم داداش‌زاده - لیلی کامیاب

ویراستاری: گروه علمی رشد

چاپ اول: زمستان، ۱۳۹۱ - شمارگان: ۲۰۰۰ نسخه

چاپ و صحافی: آرین



انتشارات رشد

مرکز نشر و پخش کتبه‌های روان‌شناسی و تربیتی

ساختمان مرکزی: خیابان انقلاب، خیابان دانشگاه، خیابان شهدای زاندارمیری، شماره ۴۱، تلفن: ۶۶۴۰۴۴۰۶

فروشگاه: خیابان انقلاب، روبروی دانشگاه تهران، شماره ۱۲۳۲، تلفن: ۶۶۴۹۸۳۸۶ - دورنگار: ۶۶۴۹۷۱۸۱

تهران - ۱۳۹۱

قیمت: ۸۸۰۰ تومان

فهرست مطالب

۱۱	مقدمه
۱۱	مشکل فراگیری که در یادگیری مشارکت نمی‌کنند و به آن بی‌علاقه‌اند
۱۵	گفت‌وگوها فراگیران را به مشارکت جلب می‌کند
۱۶	گفت‌وگوها به معلمان کمک می‌کند
۱۷	محیط‌های یادگیری سرشار از گفت‌وگو
۱۹	یادگیری از گزارش‌های معلمان دیگر
۲۰	چگونه از کتاب «گوش می‌کنی؟» استفاده کنیم؟
۲۵	فصل اول - یادگیری و دیدگاه شما در مورد کودک
۲۸	کودکان چگونه یاد می‌گیرند؟
۲۹	فراگیران فعالانه به درک شخصی می‌رسند
۲۹	یادگیری با پیش‌آگاهی آغاز می‌شود
۳۱	یادگیری در موقعیت‌های اجتماعی و ملموس اتفاق می‌افتد
۳۲	تضاد لازمه یادگیری است

- ۳۳ چرا گفت‌وگو در یادگیری اهمیت دارد؟
- ۳۴ گفت‌وگو فکرکردن را سازمان می‌دهد.
- ۳۵ گفت‌وگو زبان پیش‌آگاهی را آشکار می‌کند.
- ۳۶ گفت‌وگو زمینه را برای یادگیری جمعی فراهم می‌کند.
- ۳۷ یادگیری و نگرش معلمان دربارهٔ کودکان.
- ۳۹ نگاه شما به فراگیران خردسال.
- ۳۹ کودکان خالی (فاقد صلاحیت).
- ۴۰ کودکان دارای صلاحیت.
- ۴۳ نگرش شما در مورد کودکان ناتوان.
- ۴۶ نگرش شما در مورد هوش.
- ۴۷ هوش ثابت.
- ۴۷ هوش تربیت‌پذیر.
- ۴۸ نگرش کودکان در مورد هوش.
- ۵۰ نتیجه.
- ۵۱ منابع.
- ۵۳ فصل دوم - گفت‌وگو در مرکز آموزشی.
- ۵۴ صدای فراگیران بیشتر از همه شنیده شود.
- ۵۵ صحبت معلم در جهت کشف ایده‌های کودکان باشد.
- ۵۶ کودکان با یکدیگر صحبت کنند.
- ۵۸ کودکان فرصت اندیشیدن داشته باشند.
- ۵۹ موضوع‌های طرح‌شده به علایق، کاوش‌ها و سؤال‌های کودکان مربوط باشد.
- ۶۰ گفت‌وگوها مستند و تفسیر شوند تا اندیشه‌ها آشکار شوند.
- ۶۱ گفت‌وگو برای بسط اندیشهٔ کودکان صورت گیرد.
- ۶۱ خلق لحظه‌های گفت‌وگو.
- ۶۲ گفت‌وگوهای خودجوش.
- ۶۴ گفت‌وگوهای آسان شده.
- ۷۵ اولین قدم.
- ۷۶ منابع.

۷۷	فصل سوم - ایجاد محیط‌های مناسب برای گفت‌وگو.
۷۷	محیط فیزیکی
۸۰	اثاثیه و لوازم
۸۱	رنگ و زمینه
۸۳	چیدمان اتاق
۸۷	انتخاب مواد (آموزشی)
۸۷	سازمان‌دهی مواد (آموزشی)
۸۹	احساس هویت
۹۱	زمان‌بندی روز برای گفت‌وگو
۹۲	زمان‌بندی گفت‌وگوهای خودجوش
۹۶	زمان برای گفت‌وگوهای آسان‌شده
۹۸	جو گفت‌وگو
۹۹	کودکان و خانواده‌هایشان را بشناسید
۱۰۱	روال همیشگی و پیش‌بینی‌پذیر
۱۰۳	نتیجه
۱۰۴	منابع
۱۰۵	فصل چهارم - آسان کردن گفت‌وگوها
۱۰۶	به دقت گوش کردن
۱۰۷	گوش کردن با هدف
۱۰۷	گوش کردن به افکار کودکان
۱۰۸	کنترل نکردن گفت و شنود
۱۰۸	احترام‌گذاشتن به نظر کودکان
۱۱۰	با کم شروع کردن
۱۱۱	پذیرای سکوت بودن
۱۱۳	پرسیدن سؤال‌های خوب
۱۱۳	پرسش‌های باز
۱۱۵	پرسش‌هایی که کندوکاو عمیق‌تری در تفکر کودکان می‌کنند

- ۱۱۷ پرسش‌هایی که بر نظرها متمرکزند و آن‌ها را روشن می‌کنند
- ۱۱۹ پرسش‌هایی که تجربه‌ها یا نظرها را به هم مرتبط می‌کنند
- ۱۲۱ کمک به رشد مهارت گفت‌وگو در کودکان
- ۱۲۲ با صدای بلند فکرکردن
- ۱۲۳ ساختن لغات برای گفت‌وگو
- ۱۲۶ رعایت نوبت
- ۱۲۸ خارج نشدن از موضوع صحبت
- ۱۲۹ خلاصه کردن گفت‌وگو
- ۱۳۱ استفاده از ابزارهای یادآوری
- ۱۳۲ خواندن گفت‌وشتودهای نوشته شده برای کودکان
- ۱۳۲ گوش دادن و تماشا کردن گفت‌وشتودهای ضبط شده با کودکان
- ۱۳۲ نگاه کردن به عکس‌هایی از فعالیت‌های انجام شده با کودکان
- ۱۳۳ نگاه کردن به اشیای یادگاری از فعالیت‌های انجام شده با کودکان
- ۱۳۴ پایان دادن به گفت‌وگو
- ۱۳۵ نتیجه
- ۱۳۶ منابع
- ۱۳۷ فصل پنجم - گردآوری گفت‌وگوها
- ۱۳۸ چه جمع‌آوری کنید
- ۱۴۰ کی و از کجا جمع‌آوری کنید
- ۱۴۰ چگونه جمع‌آوری کنید
- ۱۴۰ نوشتن
- ۱۴۲ ضبط کردن
- ۱۴۴ بازنویسی
- ۱۴۵ بر مجموعه‌ای که با دقت گردآوری می‌کنید چگونه تمرکز کنید
- ۱۴۸ نتیجه
- ۱۴۹ منابع

۱۵۱	فصل ششم - تفسیر گفت‌وگو
۱۵۲	مفهوم دادن به گفت‌وگوها
۱۵۲	تشریح مساعی با همکاران و خانواده‌های کودکان
۱۵۵	کارکردن با همکاران
۱۵۷	تفسیر گفت‌وگوها با خانواده‌ها
۱۵۹	راهبردهایی برای تفسیر گفت‌وگوهای کودکان
۱۵۹	ساختن تصویر ذهنی
۱۶۰	سؤال کردن
۱۶۲	ارتباط برقرار کردن بین پیش‌آگاهی و تجربه قبلی
۱۶۳	تلفیق کردن بخش‌های مهم اطلاعات
۱۶۵	اندیشیدن درباره کلمات
۱۶۷	تفسیر نقش معلم
۱۷۴	خلاصه‌ای از تعامل‌های معلم
۱۷۵	نتیجه
۱۷۷	فصل هفتم - گوش کردن به کودکی که به زبان محیط یادگیری مسلط نیست
۱۷۸	درک کردن کودک ساکت
۱۷۹	وارد گفت‌وگو کردن کودکانی که به زبان محیط یادگیری مسلط نیستند
۱۸۳	آشکار کردن فکر کودک
۱۸۵	بازی تخیلی
۱۸۹	ساختن با مکعب
۱۹۶	نقاشی
۲۰۱	نتیجه
۲۰۲	منابع
۲۰۳	فصل هشتم - استفاده هدفمند از گفت‌وگو
۲۰۴	هدایت کردن برنامه‌ریزی درسی
۲۰۶	گردش علمی

- ۲۰۹..... دیدار با کارشناسان و دیدن وسایل کار آنها.
- ۲۱۶..... نقاشی مشاهده‌ای.....
- ۲۱۹..... اکتشاف دست اول با مواد آموزشی.....
- ۲۲۳..... گفت‌وگوهای آسان شده.....
- ۲۲۷..... در میان گذاشتن با کودکان.....
- ۲۲۹..... گفت‌وگو با خانواده‌ها.....
- ۲۳۲..... نتیجه.....
- ۲۳۲..... منابع.....
- ۲۳۳..... ضمائم.....
- ۲۳۵..... ضمیمهٔ الف - تفسیر نقش معلم طبقه‌بندی تعامل‌های معلم.....
- ۲۳۷..... ضمیمهٔ ب - پیگیری مشارکت کودکان: مشارکت در گفت‌وگوها.....
- ۲۳۸..... ضمیمهٔ پ - مستند و تفسیر کردن گفت‌وگوها.....
- ۲۳۹..... ضمیمهٔ ت - نمونهٔ کارنامه.....
- ۲۴۰..... ضمیمهٔ ث - نمونهٔ خبرنامه.....

WWW.KETABI.IR

مقدمه

«اگر ما دو چشم داریم، چطور است که فقط یک چیز را می بینیم؟»

- آنتونی ۸ ساله

دوست جوان من، آنتونی، یک روز آخر هفته سؤال بالا را از مادرش پرسید. آنتونی همواره در حال سؤال کردن است و با دیدگاهش به دنیا، پیوسته موجب شادی، نشاط و شگفتی ما می شود. اشتیاق و کنجکاوی آنتونی هوش و استعداد او را برای یادگیری نشان می دهد. متأسفانه، زمانی که فکر کردن آنتونی به نحوه کارکرد بدن، به ما کمک می کرد تا در این باره دیدگاهی پیدا کنیم، نظام آموزشی مدرسه اش کنجکاوی او را تشویق نکرد. هنوز شش ماه از مدرسه رفتنش نگذشته بود که آموزگار به والدین او اعلام کرد که آنتونی احتمالاً باید این دوره را تکرار کند، چون هنوز حروف الفبا را بلد نیست، پیشرفتش در خواندن اندک است و به نظر می رسد که به فعالیت های کلاسی علاقه مند نیست.

مشکل فراگیری که در یادگیری مشارکت نمی کنند و به آن بی علاقه اند

هرچه بیشتر درباره این موضوع فکر کردم، آنتونی های بیشتری را از دوران تدریسم به یاد آوردم. این ها کودکانی هستند که خلاقانه و متفاوت می اندیشند و عقاید و باورهای معلمان را به پرسش

می‌گیرند. این کودکان پیوسته می‌پرسند: چرا؟ و معلمان را وقتی جواب سؤال رانمی‌دانند کمی به وحشت می‌اندازند. برای این کودکان معمولاً فعالیت‌های آموزشی برانگیزاننده نیست و به سؤال‌های ذهنی آن‌ها پاسخ نمی‌دهد. این‌ها کودکانی هستند که آموزگاران درباره آن‌ها می‌گویند: «او را سال آینده در کلاس نمی‌پذیرم» یا «نمی‌دانم چطور به او درس می‌دهی، مرا که دیوانه کرد!»

وقتی سوزان، مادر آنتونی، اولین بار، درباره گفت‌وگویش با معلم آنتونی برای صحبت کرد، از شکست مدرسه در ارزش‌گذاری و بهره‌برداری از هوش و کنجکاوی آنتونی عصبانی شدم. معلم‌اش باور داشت که آنتونی در سوادآموزی ابتدایی با زحمت پیش می‌رود و این مرانگران می‌کرد، و از اینکه او فکر می‌کرد آنتونی نیاز دارد دوره کودکی را تکرار کند متعجب بودم. من بیشتر به این توجه داشتم که آنتونی به فرصت‌های یادگیری‌ای که مدرسه در اختیارش می‌گذارد علاقه‌ای ندارد. او به سرعت تبدیل به یک فراگیر بی‌علاقه، که در یادگیری مشارکت نمی‌کند، شده بود. آنتونی را از کودکی می‌شناختم و این به هیچ‌وجه شبیه آن آنتونی‌ای که من می‌شناختم نبود، پس چه چیز اشتباه بود؟

آموزگار آنتونی بر تعریف محدودی که از یادگیری مؤثر^۱ داشت متمرکز شده بود. براساس این تعریف، یک فراگیر موفق در کودکی، کسی است که تا حد مشخصی دارای مهارت و دانش است (برای مثال، حروف الفبا را بلد است). با اینکه این مهارت‌ها نقش مهمی در آموزش دارند، تنها نشانه یک فراگیر موفق نیستند.

آنتونی نشان داده بود که در یادگیری بسیار موفق بوده است. او به فهم و درک دنیایش علاقه‌مند بود و این را با سؤالات مختلف، کنجکاوی‌اش و صرف کردن زمان برای مشاهده چیزها و گوش کردن به دیگران نشان می‌داد. برای مثال، یک روز ساعت‌ها به نمایشای کوچک‌های هندی‌اش، در خانه، نشسته و نحوه وفق یافتن آن‌ها را با محیط جدیدشان نظاره کرده و دریافت‌هایش را برای خانواده‌اش بیان کرده بود. او به خوبی با هر دو گروه بزرگ‌ترها و هم‌سالانش ارتباط برقرار می‌کرد و معلوم بود که می‌تواند مشکلاتش را، هنگام خانه‌سازی با قطعات مکعب شکل، یا گفت‌وگو با خواهر و برادرهایش، وقتی در خانه عروسکی بازی می‌کردند، حل کند. مدرسه از گرایش طبیعی او به یادگیری بهره‌برداری نمی‌کرد و چیزی بر مهارت‌هایی که او در سال‌های اولیه زندگی فرا گرفته بود نمی‌افزود. مشکل از آنتونی نبود، بلکه مشکل از مدرسه بود.

بریتانی نوعی دیگر از فراگیری است که در یادگیری مشارکت نمی‌کنند. او در مدرسه ساکت است و از خودراضی به نظر می‌رسد. در فعالیت‌های یادگیری‌ای که در مهد کودکش انجام می‌شود، مشارکت اندکی دارد و برای اینکه به گروه بپیوندد اغلب نیاز به تشویق مربی دارد. او به من می‌گوید که «دختر خوبی» است، چون ساکت می‌نشیند و فریاد نمی‌کشد. سؤال‌های مربی‌اش را فقط به شرطی جواب می‌دهد که اطمینان داشته باشد پاسخش همان چیزی است که معلم مایل است بشنود. و برای انجام دادن کارهای جدید در مدرسه به راحتی تن به خطر نمی‌دهد. هر روز صبح، هنگام ورود به کلاس، دست مادرش را محکم می‌گیرد و به آرامی پشت میز کوچک پازل‌ها می‌نشیند و منتظر می‌ماند تا معلم به سراغش بیاید.

مادر بریتانی در مورد شور و هیجان نداشتن دخترش در مدرسه مبهوت و سردرگم است، زیرا او در خانه مرتباً در مورد هر چیزی می‌پرسد: چرا؟ او با شور و شوق خواهر کوچکش را راهنمایی می‌کند که کرم‌ها را در باغچه پیدا کند، در خانه مادر بزرگ از درختان بالا می‌رود و کتابچه نقاشی‌اش را، که حاوی تصاویر افرادی است که می‌شناسد، با خود این طرف و آن طرف می‌برد. به نظر می‌رسد بریتانی یاد گرفته است که مدرسه جایی برای هیجان و کنجکاوای دربارۀ دنیا نیست، بلکه جایی است برای راضی کردن معلم و «دختر خوب» بودن.

در ابتدا، کودکانی مانند بریتانی دانش‌آموزان موفقی به نظر می‌رسند. آن‌ها به ندرت برای معلم در سراجاد می‌کنند. اما، در پس این رویۀ ظاهری فراگیر منفعلی را پیدا می‌کنید که از توانایی‌اش استفاده نمی‌شود. امثال بریتانی وارد فعالیت‌ها می‌شوند اما واقعاً درگیر یادگیری نمی‌شوند. این‌گونه فراگیران درست مانند فراگیران بی‌علاقه‌ای هستند که در یادگیری مشارکت نمی‌کنند، یادگیری برای آن‌ها جالب نیست و از آن سرخورده شده‌اند، زیرا امثال بریتانی اغلب نادیده گرفته می‌شوند.

هم بریتانی و هم آنتونی، در سن چهار - پنج سالگی، از جست‌وجو و لذت یادگیری بازمانده‌اند و اگر این روند ادامه یابد آیا این کودکان می‌توانند در آینده، در مدرسه و در زندگی، از حداکثر توان و استعداد یادگیری خود بهره‌برداری کنند؟ چگونه بر دانش آن‌ها افزوده می‌شود و مهارت‌ها و گرایش‌های آن‌ها برای یادگیری طولانی‌مدت کاملاً پرورش می‌یابد؟ آن‌ها احتمالاً فرصت‌های یادگیری مهارت‌های عقلانی لازم برای فراگیری موفق، مانند تعیین هدف، عمیق اندیشیدن، ارزش‌یابی کردن، برنامه‌ریزی کردن، به جزئیات توجه کردن، مشکلات را حل کردن و سؤال پرسیدن، را از دست می‌دهند. مهارت‌های سوادآموزی و ریاضیات را برای پرورش و تثبیت باید تمرین کرد. اگر آنتونی و بریتانی در مدرسه مشارکت نداشته باشند، دریافت‌ها و مهارت‌های

جدید خود را به کار نخواهند برد و به این ترتیب رشد آنان محدود خواهد شد. دنیای ما با فناوری‌های نوین و چالش‌های تازه برای تداوم یافتن روز به روز در حال تغییر است. آنچه می‌توانیم با اطمینان دربارهٔ آینده بگوییم این است که برای موفق بودن باید منعطف و سازگار باشیم و علاوه بر آن، به یادگیری ادامه دهیم. این دنیایی است که آنتونی و بریتانی در حال رشد کردن در آن هستند، بنابراین، لازم است تبدیل به فراگیرانی دائمی شوند.

این دو کودک وقتی متوجه می‌شوند فراگیران خوبی نیستند لطمه می‌بینند. بریتانی از یک جهت در خطر است، چون یادگیری را چیزی کم‌هیجان و بی‌معنی می‌بیند و آنتونی از جهت دیگر، چون به آسانی باور می‌کند اصلاً نمی‌تواند یاد بگیرد. آن‌گاه چرخهٔ خطرناکی از مشارکت نکردن و احتمالاً، ناموفق ماندن در آموزش به‌سادگی آغاز می‌شود. و سرانجام این کودکان آن‌قدر به مدرسه بی‌علاقه می‌شوند که مشارکت نکردن و در نهایت ترک تحصیل را انتخاب می‌کنند. در محیط‌های فراگیری چه چیزی اتفاق می‌افتد که باعث می‌شود کودکان خردسال از فراگیری جدا بمانند؟ کودکان خردسال شگفت‌زدگی و کنجکاوی طبیعی‌ای به دنیا دارند. نوزادان بی‌وقفه به چهرهٔ تازه‌واردان به اتاق توجه می‌کنند؛ کودکان نوپا مجذوب حباب‌ها در وان حمام می‌شوند و کودکان چهار ساله می‌خواهند دلیل هر چیزی را بدانند. پس وقتی که کودکان به محیط رسمی آموزش اولیه قدم می‌گذارند بر سر این سرشت طبیعی و توانایی مشارکت آنان در فراگیری چه می‌آید؟ کدام برنامهٔ آموزشی آن‌ها را به سوی مشارکت نکردن هدایت می‌کند؟ پاسخ ساده است: در برنامهٔ آموزشی، یا محیط یادگیری‌ای که بدون توجه به کودکان طراحی شده باشد. در برنامهٔ آموزشی‌ای که بزرگسالان آن را طراحی کرده‌اند، اگرچه با خیرخواهی تنظیم شده، برای کشف دنیای کودکان و نحوهٔ ادراک آن‌ها زمان کافی صرف نشده است. برنامهٔ آموزشی‌ای که برای گروهی از فراگیران فرضی طراحی می‌شود در برگیرندهٔ انواع نظریه‌های موجود نیست و به سردرگمی‌های احتمالی برای مشارکت دادن کامل گروهی از فراگیران خاص پاسخ نمی‌دهد. با بررسی انواع سبک‌های یادگیری به گروهی از فراگیران، متوجه می‌شویم که برنامه‌های آموزشی «یکسان برای همه»^۱ ناموفق بوده است. با برنامهٔ آموزشی‌ای که فراگیری را محدود به یک روش یادگیری می‌کند، کودکانی مانند آنتونی به سرعت درمی‌یابند که «نمی‌توانند» یاد بگیرند، و کودکانی مانند بریتانی فراگیری خود را محدود به پیروی از همان برنامهٔ آموزشی می‌کنند. در حقیقت هر دوی این کودکان می‌توانند یاد بگیرند، اما این برنامهٔ

آموزشی مناسب‌ترین روش فکر کردن و یادگیری برای آنان نیست؛ این برنامه آن‌ها را به چیزهای مورد توجه و علاقه‌شان مشغول نمی‌کند. به همین دلیل، امثال آنتونی و بریتانی منزوی می‌شوند، شاید مخمل یادگیری دیگران شوند، یا تبدیل به مشارکت‌کنندگان غیرفعال شوند که کمترین فعالیت را انجام می‌دهند، زیرا برنامه‌ریزی آموزشی بدون در نظر گرفتن آن‌ها طراحی شده و به آن‌ها برای یافتن پاسخ پرسش‌هایشان کمک نمی‌کند.

گفت‌وگوها فراگیران را به مشارکت جلب می‌کند

هنگام نگارش این کتاب، آنتونی و بریتانی را در ذهن داشتم. امکانات بسیاری برای آن‌ها وجود دارد. می‌خواهم هر کودکی هیچ‌جا یادگیری آنچه را که برایش مهم و جالب است احساس کند و اکتفا نشود. می‌خواهم آن‌ها یاد بگیرند که چگونه موفق باشند، مشارکت کنند، و فراگیری خودفرمان^۱ باشند و به یادگیری ادامه دهند، زیرا فراگیری زندگی‌شان را غنی می‌کند. در فکر تأسیس مرکز فراگیری‌ای هستم که به کودکان نشان دهد چگونه همیشه فراگیر باشند. می‌خواهم تمام کودکان باور کنند که باهوش‌اند. توانایی درک نقش و سهم خود را در دنیا دارند. این رؤیا باید با کم‌سن و سال‌ترین فراگیران آغاز شود.

درگیر کردن امثال آنتونی و بریتانی، در فرصت‌های فراگیری، مستلزم طراحی برنامه آموزشی‌ای با در نظر گرفتن آن‌هاست. برای اطلاع از دانسته‌ها، کنجکاوی‌ها و نحوه درک این کودکان از دنیا هیچ راهی بهتر از درگیر کردن آن‌ها در مکالمات نیست. ارزش قائل شدن به مکالمات فراگیران خردسال، و گوش کردن به ایده‌های کودکان، به امثال آنتونی و بریتانی اجازه می‌دهد که صدایشان را در کلاس درس به گوش دیگران برسانند. وقتی بر بیان به‌گفته‌های آن‌ها توجه می‌کنند، به روش‌های فکر کردن و یاد گرفتن آن‌ها ارزش گذاشته می‌شود. آنتونی حالا در کلاسی جدید است، جایی که معلمان سؤال‌های او را جدی می‌گیرند و به او در تحقیق در مورد آن‌ها کمک می‌کنند. به همین دلیل، آنتونی به پرسیدن سؤال‌هایش ادامه می‌دهد و در مورد جهان کنجکاو و مشتاق است. بریتانی نیز در مدرسه‌ای جدید است، جایی که معلمان وقت صرف می‌کنند تا از عقایدش آگاهی یابند. حالا بریتانی آن قدر اعتماد به نفس دارد که به جای دنبال‌رو دیگران بودن افکارش را با دیگران در میان بگذارد.

آنتونی و بریتانی هر دو احساس می‌کنند ارتباط بیشتر و در نتیجه مشارکت بیشتری در انواع تجارب یادگیری در کلاس‌های جدیدشان دارند، زیرا ارتباط عمیقی بین گفت‌وگوها و تجاربشان

وجود دارد. وقتی درباره عقایدشان صحبت می‌کنند، دامنه لغاتشان افزایش می‌یابد و وقتی به عقاید دیگران گوش می‌کنند، ذهنشان بسط پیدا می‌کند. شرکت در گفت‌وگوها به آنان این فرصت را می‌دهد که مهارت پرسیدن، واکنش نشان دادن، برنامه‌ریزی کردن، ارزش‌یابی کردن و ارتباط برقرار کردن را، که همگی مهارت‌های مهمی در یادگیری هستند، تمرین کنند و به کار گیرند.

مهم‌تر از همه اینکه، چون برنامه‌ریزی آموزشی با در نظر گرفتن آن‌ها فکر و طراحی شده، آنتونی و بریتانی متوجه می‌شوند که عقایدشان برای بزرگسالانی که در زندگی آن‌ها هستند اهمیت دارد، و موجب می‌شود آن‌ها هم مانند هر انسانی که شرکت‌سازنده‌ای در ساختن دنیای اطراف خود دارد دیدگاهشان شکوفا شود.

هر دوی این فراگیران، و تمام کسانی که در این طیف قرار می‌گیرند، دلیل بیشتری پیدا می‌کنند، تا یادگیری را تجربه کنند و در کشف عقایدشان درباره دنیایی که از آن گفت‌وگو می‌شود بکوشند. در این برنامه‌ریزی آموزشی، کودکان در مورد یادگیری هیجان و مشارکت دارند. آن‌ها انگیزه پیدا می‌کنند که برای یافتن پاسخ سوال‌هایشان تحقیق کنند و درک و فهم ایجاد کنند. آن‌ها تمایلات و مهارت‌شان را برای یادگیری پرورش می‌دهند - یعنی یاد می‌گیرند که بیاموزند. به این ترتیب زیربنای مستحکم مورد نیاز برای یادگیری موفق، در دوران مدرسه و طول زندگی، فراهم می‌شود.

گفت‌وگوها به معلمان کمک می‌کند

معلمان نیز از مکالماتی که در مرکز آموزشی اتفاق می‌افتد بهره‌مند می‌شوند. گوش کردن مشتاقانه به یادگیران خردسال، معلم‌ها را از افکار، عقاید و سردرگمی‌های آنان آگاه می‌کند. به جای برنامه آموزشی «یکسان برای همه» - چیزی که در واقعیت برای بسیاری از فراگیران نامناسب است، به‌ویژه برای امثال آنتونی‌ها و بریتانی‌های جهان - معلم‌ها می‌توانند اطلاعات به دست آمده از مکالماتشان با کودکان را در طراحی جذاب‌ترین و چالش‌برانگیزترین محیط یادگیری برای آنان استفاده کنند. معلم‌ها در چنین محیط یادگیری‌ای با کودکانی که در گروه هستند، احساس نزدیکی می‌کنند - و این حس به آنان قدرت و انرژی بیشتری برای کار می‌دهد - و به این ترتیب از یادگیری با آنان احساس هیجان می‌کنند. وقتی معلم‌ها به یادگیران خردسال، مشتاقانه، گوش می‌دهند از منطق و تفکر هوشمندانه آن‌ها درباره جهان شگفت‌زده می‌شوند.

محیط‌های یادگیری سرشار از گفت‌وگو

تحقیقات بسیاری، در مورد زبان به کار رفته در مراکز آموزشی، نشان می‌دهد که صدای معلمان غالباً بلندترین صدا در کلاس است. البته نه لزوماً از نظر شدت صوت، زیرا بخش عمده صحبت در بسیاری از مراکز آموزشی به عهده بزرگسالان است نه کودکان. در محیط‌های یادگیری‌ای که معلم‌ها بیشتر صحبت می‌کنند، گفت‌وگو اغلب دارای ویژگی‌های زیر است:

- معلم‌ها گفت‌وگوها را با پرسش و پاسخ مکرر کنترل می‌کنند.
- جریان گفت‌وگو فقط از طرف معلم به سمت شاگرد و بالعکس است.
- پرسش‌ها مکالمه را به مسیری فکری درباره موضوع یا پاسخ «درست» هدایت می‌کنند.
- معلمان به طور ذهنی ایده‌های کودکان را با «غلط» یا «درست» ارزش‌یابی می‌کنند.
- معلم‌ها تمام جنبه‌های تجربه آموزشی را فقط با جهت دادن و دستورالعمل دادن به یادگیران خردسال هدایت و نظارت می‌کنند (این روش را «صحبت یک‌طرفه» می‌نامند).
- معلم‌ها نظر کودکان را نادیده می‌گیرند، زیرا آن‌ها را درک نمی‌کنند.
- معلم‌ها قبل از پرداختن به مطلب بعدی به کودکان برای فکر کردن و توضیح کامل دادن در مورد عقایدشان وقت کافی نمی‌دهند.
- گفت‌وگوها به نحوی شتاب‌زده در قالب برنامه فشرده زمان‌بندی شده یا برنامه کاری معلم قرار می‌گیرند.

در این موقعیت، چگونه معلمان پی می‌برند که کودکان چگونه دنیا را می‌بینند و آن را می‌فهمند؟ چگونه کودکان باور کنند که عقایدشان برای بزرگسالانی که در زندگی آن‌ها هستند اهمیت دارند؟ کجاست فرصتی برای کودکان تا سؤال‌های مهم‌شان را بپرسند، یا افکار شخصی خود را کشف کنند؟ در چنین محیطی، کودکان یاد می‌گیرند که فقط افکار بزرگترها مهم است. این توازن نیاز به تغییر دارد. لازم است که صدای کودکان را در مراکز اولیه یادگیری واضح‌تر بشنویم.

وقتی گفت‌وگوها در فضاهای آموزشی در خدمت کشف اندیشه کودکان و عمق بخشیدن به یادگیری آن‌هاست، چگونه به نظر می‌رسد؟ در چنین فضایی گفت‌وگوها دارای ویژگی‌های زیر است:

- صدای فراگیران بیشتر از بقیه صداها به گوش می‌رسد.
- معلم با صحبت‌هایش تلاش دارد افکار کودکان را کشف کند.

- کودکان با یکدیگر گفت‌وگو می‌کنند.
- کودکان فرصت فکر کردن دارند.
- موضوع‌ها در مورد علایق، یافته‌ها و سؤال‌های کودکان است.
- گفت‌وگوها برای آشکار شدن افکار، مستند و تشریح می‌شوند.
- گفت‌وگوها برای بسط دادن فکر کودکان استفاده می‌شوند.

چگونه معلم‌ها این کار را عملی می‌کنند؟ اگرچه نشستن و گوش دادن به کودکان شروع خوبی است! کار فراتر از این است. برنامه‌های آموزشی باید از راه‌های گوناگونی مکالمه بین خودکودکان و گفت‌وگو بین کودکان و مربیان را تشویق کند. در یک محیط اولیه آموزشی که گفت‌وگو در آن فرهنگ غالب است، معلم‌ها این کارها را انجام می‌دهند:

- در تمام طول روز، زبان و فضای لازم برای مکالمات را فراهم می‌کنند.
- گفت‌وگوها را بین فراگیران خردسال و همچنین بین معلمان و کودکان تشویق می‌کنند.
- علاقه واقعی و صمیمانه‌شان را به کشف افکار و عقاید کودکان با گوش کردن مشتاقانه به آن‌ها نشان می‌دهند.
- باور دارند که فراگیران خردسال، درباره موضوعاتی که برایشان مهم است، هوشمندانه و انتزاعی فکر می‌کنند. اظهار نظر کودکان را جدی می‌گیرند و در صورت ابهام برای روشن کردن مسئله از آنان اطلاعات بیشتری درخواست می‌کنند.
- تجربه‌هایی ملموس و جدی برای فراگیران خردسال ندارد که می‌بینند تا فرصت صحبت کردن در مورد چیزهای باارزش و دارای مفهوم برای آن‌ها فراهم شود.
- گفت‌وگوها را مستند می‌کنند و از آن‌ها برای نشان دادن یادگیری، برقراری ارتباط با خانواده‌ها، رشد گرایش و مهارت یادگیری و هدایت برنامه‌ریزی آموزشی استفاده می‌کنند.
- برای کسب آگاهی بیشتر درباره دیدگاه‌هایی که کودکان در حین گفت‌وگو آشکار می‌کنند با یکدیگر و با خانواده‌های کودکان همکاری می‌کنند.

این کتاب درباره تبیین فرهنگ گفت‌وگو در برنامه‌های آموزشی اولیه برای کودکان خردسال است. در این کتاب به شما نشان می‌دهیم که چگونه می‌توان بیشتر گوش داد و کمتر صحبت کرد، و چطور باید گفت‌وگوها را در محیط آموزشی به سمت علایق واقعی کودکان هدایت کرد. در این کتاب به شما یاد می‌دهیم که چگونه محیطی ایجاد کنید تا گفت‌وگوهای کودکان ارتقا یابد و

چطور به پیشرفت گفت‌وگوهای گروهی کوچک و بزرگ کمک کنید. و سرانجام به شما کمک می‌کنیم شنیده‌های خود را طوری مستند و تفسیر کنید تا بتوانید برنامه آموزشی‌ای طراحی کنید که کودکان در آن مشارکت کنند.

یادگیری از گزارش‌های معلمان دیگر

سال‌هاست که مربی آموزش کودکان خردسال هستم. شغل مربیگری خود را در مدرسه‌ای محلی در استرالیا آغاز کردم و در حال حاضر، در مقام مشاور آموزشی در استرالیا و امریکا خدمت می‌کنم. از حدود شش سال پیش یا بیشتر، تمام هم و غم خود را به این امر معطوف کرده‌ام که چگونه می‌توان تمام کودکان را کاملاً در فرصت‌ها و موقعیت‌های فراگیری درگیر کرد. برای رسیدن به این منظور باور دارم که لازم است مربیان با اشتیاق بیشتری به آنچه کودکان می‌اندیشند گوش دهند تا بتوانند زمینه گفت‌وگوها را کشف کنند.

سال‌ها پیش، وقتی داشتم برای برپا کردن کلاس درسی تلاش می‌کردم که براساس تشریح مساعی، آزادی و حقوق برابر افراد بتوان آن را اداره کرد، این افکار در ذهنم جوانه زد. برای یک سفر آموزشی گروهی، در رگیو امیلیا^۱، در شمال ایتالیا، بودم که شگفتی‌ام درباره افکار کودکان به اشتیاق تبدیل شد. دقایقی پس از سخنرانی مراسم افتتاحیه، حس کردم مثل یک حرفه‌ای به این شهر آمده‌ام. غرق در افکار بودم که ناگهان توجه شدم یادگیری کودکان در رگیو امیلیا در واقع بزرگ‌ترین چالش من است، این موضوع مرا تکان داد و از آسودگی خیال به درآورد. مربیان و آموزگاران رگیو مرا دعوت به طراحی برنامه درسی‌ای براساس افکار کردند، و در من این شور و شوق را به وجود آوردند که به مسیرم برای تدوین یک روش متفاوت آموزش به فراگیران خردسال ادامه بدهم.

به واسطه نقشی که در موقعیت یک مشاور داشتم، فرصت‌های باورنکردنی بسیاری برای کار و یادگیری از آموزگاران با استعداد برایم فراهم شد. در کتاب «گوش می‌کنی؟» روش‌هایی را با شما در میان می‌گذارم که این آموزگاران با استعداد، طی دوره آموزشی حرفه‌ای من، برای حل مشکل گوش کردن مشتاقانه به فراگیران اختیار کرده بودند. داستان‌های موجود در این کتاب مواردی است که همکاران و دانش‌آموزان مدرسه PS347 نقل کرده‌اند، مدرسه PS347 مدرسه آموزش اولیه برای کودکان خردسال در منهتن^۲ است که به دو زبان انگلیسی و زبان اشاره در آن تدریس

1. Reggio Emilia

۲. Manhattan؛ منطقه‌ای در شهر نیویورک، در امریکا.

می‌شود (این مدرسه که زمانی J47 نام داشت گذشته‌ای طولانی و افتخارآمیز دارد). من از سال ۲۰۰۲ با این جمعیت به طور فشرده کار کرده‌ام، اغلب به طور هفتگی به آن‌ها مشاوره داده‌ام. مسئولیت من، در مقام مشاور، این است که به آموزگاران کمک کنم، در گوش کردن به فراگیران، تخصص پیدا کنند. از طریق این کار، من و آموزگاران همواره مشغول کشف معنای پنهان در پس کلمات کودکان بوده‌ایم و به نحوه هدایت گفت‌وگوها برای پی بردن به افکار فراگیران اندیشیده‌ایم. معلم PS347، در گوش کردن محض به ایده‌های کودکان، تجربیات متفاوتی دارند و با سوال و جواب‌های گوناگونی به هدف خود می‌رسند. آن‌ها با هم یاد می‌گیرند، از اشتباه‌هایشان می‌آموزند، و بیش از همه به دنبال یادگیری از کودکانی هستند که با آن‌ها کار می‌کنند. PS347 در خیابانی شلوغ در منتهن قرار دارد. مدرسه‌ای ابتدایی از پیش‌کودستانی تا کلاس ششم است که شش کلاس بیش‌کودستانی دارد. در یک برنامه دوزبانه، کودکان هم‌زبان اشاره (مخصوص کر و لال‌ها) و هم‌زبان انگلیسی را تعلیم می‌بینند. برای غنی کردن الگوهای زبانی برای کودکان، هر کلاس دو معلم دارد: یکی زبان اولش، زبان اشاره و دیگری زبان اولش انگلیسی است. دانش‌آموزان ترکیبی از کودکان ناشنوا، کم‌شنوا و شنوا هستند. بسیاری از کودکان شنوا نیز یکی از بستگان‌شان، و اکثراً یکی از والدین یا هر دوی آن‌ها، ناشنوا هستند، و بنابراین، زبان اول این کودکان نیز زبان اشاره است. بسیاری از مراکز آموزش اولیه برای کودکان خردسال شامل کودکانی می‌شود که زبان اول آنان زبان اول جامعه نیست. شرایط شما ممکن است با شرایط توصیفی ما تفاوت داشته باشد، اما تجارب مشترک انسانی، مثل برقراری و حفظ رابطه با یکدیگر، و یادگیری با هم، ما را در حین خواندن کتاب به هم پیوند می‌دهد.

ایده‌های موجود در کتاب «گوش می‌کنی؟» زنده است. این ایده‌ها در موقعیت‌های واقعی یادگیری، امتحان و آزمایش شده‌اند، و بقیه داستان‌ها از محیط خانه‌ها، مراکز نگهداری کودکان، و از برخی دوستان خردسال من، که اسامی آن‌ها را تغییر داده‌ام، جمع‌آوری شده است. در حین خواندن کتاب به فراگیرانی بر می‌خورید که کم‌سن و سال‌اند، البته بعضی‌ها خیلی هم کم‌سن و سال نیستند. همه آن‌ها باعث بسط درک من از یادگیری و آموزش شده‌اند، آرزو می‌کنم داستان‌هایشان روی شما هم، چنین تأثیری داشته باشد.

چگونه از کتاب «گوش می‌کنی؟» استفاده کنیم؟

«گوش می‌کنی؟» با بحث درباره نظریه یادگیری آغاز می‌شود. در فصل اول، نظریه‌های یادگیری و روش‌هایی را که گفت‌وگوها به یادگیری کودکان کمک می‌کند بررسی می‌کنیم. همچنین شما را

یاری می‌دهیم تا دیدگاه خود را دربارهٔ کودکان و راه‌های کار کردن با کودکان را براساس این دیدگاه کشف کنید.

در فصل دوم کتاب، نگاهی می‌اندازیم به ویژگی‌ها و انواع گفت‌وگوهایی که ذهن کودکان را مشغول می‌کند و مشوق یادگیری آنان است.

شنیده شدن صدای فراگیران خردسال در محیط آموزشی امری اتفاقی نیست، بلکه برنامه‌ریزی و آینده‌نگری می‌خواهد. در فصل سوم، اشاره‌هایی به فضای آموزشی داریم و در مورد طراحی و برنامه‌ریزی آموزشی بحث می‌کنیم. من (در این بخش) پیشنهادهای خود را در مورد چیدمان اتاق، برنامه‌کاری، سازمان‌دهی مطالب و مؤثرترین فعالیت‌های یادگیری برای پروراندن گفت‌وگو، با شما در میان می‌گذارم.

نقش معلم را در آسان کردن گفت‌وگوها در فصل چهارم بررسی می‌کنیم. و با آوردن مثال‌ها و داستان‌هایی از انواع محیط‌های یادگیری، دربارهٔ راهبردهایی سخن می‌گوییم که برای دسته‌بندی فراگیران، طرح کردن سوال، کند و کاو و تحقیق در مورد درک کودکان، و مدیریت گفت‌وگوها مفید است.

آموزگاران برای گوش کردن به ایده‌های کودکان به نظام و راهبردی نیاز دارند که به آن‌ها کمک کند. در فصل پنجم، به تفصیل ساختارها و راهبردهایی را شرح می‌دهیم که برای جذب کودکان و شنیدن صدای آن‌ها، به منظور تفسیر و برنامه‌ریزی، به آن نیاز دارید. در این فصل، جزئیاتی را در مورد چگونگی جمع‌آوری گفت‌وگوها و تصمیم‌گیری در مورد اینکه کدام گفت‌وگوها ارزش جمع‌آوری و تنظیم دارد مطرح می‌کنیم. همچنین پیشنهادهایی برای شما داریم که برای تعیین هدف‌های واقعی و قابل نظارت در شروع کار سودمند است.

با این کار، زمینه برای فصل بعد که جمع‌آوری وارد مرحلهٔ پیشرفته‌تری می‌شود، فراهم می‌آید. در فصل ششم راهبردهایی را، برای تفسیر گفت‌وگوهای فراگیران خردسال و پیدا کردن درک در مورد نظریه‌هایی که اظهار می‌کنند، با شما در میان می‌گذاریم. این راهبردها مشوق همکاری معلم‌ها با یکدیگر در تفسیر گفت‌وگوهاست. راه‌های به وجود آوردن فرهنگ گفت‌وگو با همکارانتان و خانوادهٔ کودکان را نیز در این فصل مطرح می‌کنیم.

این کتاب دربارهٔ گفت‌وگوست، پس تکلیف کودکانی که در مرکز شما به هر دلیلی، در گفت‌وگوها شرکت نمی‌کنند چیست؟ شاید آنان در صحبت کردن تأخیر دارند یا بر زبان محیط یادگیری شما مسلط نیستند. شاید زبان اول آن‌ها با زبان اول مورد استفاده در مرکز شما متفاوت است و از تلاش برای بیان خودشان مأیوس شده‌اند. چگونه می‌توانید به آنان گوش دهید؟ چگونه

مجال شنیده شدن صدایشان را در مرکز آموزشی فراهم می‌کنید؟ در فصل هفتم دربارهٔ چالش گوش کردن به کودکانی بحث می‌کنیم که به زبان محیط یادگیری خود مسلط نیستند و مثال‌هایی از کودکان واقعی و معلمان‌شان می‌آوریم تا شرح دهیم چگونه مربیان به نقاشی، بازی، و ساختمان‌سازی کودکان توجه می‌کنند و به طرز فکر آنان، که با روش‌هایی غیر از سخن گفتن بیان می‌شود، ارج می‌نهند.

سرانجام، شما می‌خواهید از درک و دانشی که دربارهٔ تسهیل، جمع‌آوری و تعبیر و تفسیر گفت‌وگو کسب کرده‌اید، استفاده کنید. بینشی که اکنون پیدا کرده‌اید باید برای درگیر کردن کودکان در یادگیری و پربار کردن تجربهٔ آنان به کار رود. در فصل هشتم، راه‌هایی برای استفاده از گفت‌وگوها به منظور ارتباط با خانواده، مشارکت کودکان (چیزی که مهارت‌های یادگیری را توسعه می‌دهد مانند بازیاب فردی و تعیین هدف) و هدایت برنامه‌ریزی آموزشی به شما ارائه می‌دهیم. مثال‌هایی نیز می‌آوریم در مورد راه‌های بسط افکار فراگیران خردسال از طریق بازی، نقاشی، ساختمان‌سازی، و کندوکاو با استفاده از مواد آموزشی، گردش‌های علمی و گفت‌وگوهای بیشتر که نظریهٔ فراگیری را به یادگیری روزانه و تمرین تدریس پیوند می‌دهد. گفت‌وگوهایی که در زمینهٔ تعلیم و تربیت صورت می‌گیرد نقشی تعیین‌کننده در تداوم یادگیری شما بعد از خواندن این کتاب دارد. داشتن ایده‌های نو در انزوای تنها مشکلی را حل نمی‌کند، بلکه محدودکننده است. شما در تعامل و گفت‌وگو با همکارانتان با دیدگاه‌های دیگری آشنا می‌شوید که درک شخصی شما را بسط می‌دهد، درست همان‌طور که گفت‌وگو در یادگیری کودکان اهمیت به‌سزایی دارد، شما هم در مقام معلم می‌توانید از گفت‌وگو با همکارانتان بهره‌مند شوید، زیرا فرصتی برایتان فراهم می‌کند تا با دیدگاه‌های جدیدی در مورد رابطه با کودکان، خانواده‌ها، و نقش خود در تسهیل یادگیری آشنا شوید. ایده‌ها و نظریه‌های شما (و همچنین همکارانتان) دربارهٔ یادگیری و تمرین‌های آموزشی ممکن است به نقد کشیده شوند. مورد سؤال قرار بگیرند، و تأیید یا حمایت شوند. در کتاب «گوش می‌کنی؟» بخش‌هایی وجود دارد، به نام «درونی کردن تجربه»^۱. این بخش‌ها به این امید در کتاب گنجانده شده‌اند که وقتی شما با همکارانتان ملاقات و دربارهٔ بررسی‌هایتان بحث می‌کنید با پیشنهاد‌های «درونی کردن تجربه» بتوانید افکارتان را هدایت کنید و خواننده‌هایتان را به زمینهٔ شخصی خود ربط دهید. ضرب‌المثلی است که می‌گوید: «برای یادگیری غنی به ذهن‌های زیادی احتیاج داریم.»

به دو جنبه از نوشته‌های من قبل از مطالعه کتاب توجه کنید: به کار رفتن ضمیر مذکر (he) و مؤنث (she) به طور متناوب در این کتاب معنای جنسیتی خاصی ندارد.^۱ واژه‌های «معلم»، «مرکز آموزشی»، «محیط فراگیری» و «خانواده» را به طور کلی به کار برده‌ام. واژه «معلم» به تمام بزرگسالانی گفته می‌شود که با فراگیران خردسال در یک مرکز آموزشی کار می‌کنند که در ذهن من عبارت‌اند از: مدرسان صلاحیت‌دار دانشگاه، دستیاران آموزشی، مراکز ارائه خدمات نگهداری کودک در منزل، و حرفه‌های دیگر مانند گفتاردرمانگرها، مددکاران، و درمانگرهایی که با کودکان در مرکز یادگیری کار می‌کنند. عبارت «مرکز آموزشی» یا محیط آموزشی شامل مدارس ابتدایی و راهنمایی، برنامه‌های پیش‌کودستانی در مدارس خصوصی، دولتی و پیش‌کودستانی‌های وابسته به کلیسا یا مراکز آموزش اولیه و برنامه‌های نگهداری از کودک در منزل می‌شود. به جای استفاده از واژه والدین، واژه خانواده را انتخاب کرده‌ام به این منظور که شکل‌های غیرسنتی خانواده، مانند پدر بزرگ‌ها و مادر بزرگ‌ها، خانواده گسترده، پدرخوانده و دیگر سرپرستان، را نیز در برگیرد.

باهوش‌ترین مربیانی که تا به حال با آن‌ها کار کرده‌ام، آن‌هایی هستند که نظریه و تحقیق را ابزاری می‌دانند برای نگاه کردن به دنیا، به کودکان و به محیط‌های یادگیری. نظریه فقط خواندن و بحث کردن نیست، بلکه وقتی مربیان آن را به آموزشی که در جریان و در حال اجراست پیوند می‌دهند به حقیقتی زنده تبدیل می‌شود. این مربیان استفاده از نظریه و تحقیق را نقطه پایان نمی‌دانند، بلکه آن را گام اول در مسیر رشد نظریه‌ها و باورهایشان درباره یادگیری تلقی می‌کنند. آن‌ها از متخصصان آموزشی دیگر یاد می‌گیرند، اما همیشه زمینه‌های فردی خودشان را منعکس می‌کنند و تصمیماتی می‌گیرند که با زندگی منحصر به فرد، منافع مرکز آموزشی، تدریس و فراگیران خردسالشان هماهنگ باشد. آرزوی من این است که شما، در حین مطالعه این کتاب، به نظریه‌های خود، در مورد رابطه یادگرفتن و آموزش دادن، عمیق‌تر بیندیشید و آن را رشد دهید. در کتاب «گوش می‌کنی؟» از شما دعوت می‌کنم ایده‌هایی را که درباره‌اش می‌خوانید و اندیشه می‌کنید، درونی کنید و با دانش و تجربه قبلی خود بیامیزید و حاصل را به چیزی که نیاز دارید تبدیل کنید و آن را از آن خود بدانید. به این ترتیب شما سفر چالش‌برانگیزتان را برای دستیابی به کودکانی مانند آنتونی و بریتانی آغاز کرده‌اید؛ کودکانی که بیش از هر چیز به کسی نیاز دارند که واقعاً به آن‌ها گوش کند و به شنیدن صدای آن‌ها علاقه‌مند باشد.

۱. این موضوع اصولاً در زبان فارسی موضوعیت ندارد.